

چوپان

SHEPARDS

by: M. H Papoli Yazdi (Doctour d'Etat `ès Letters).
Geography Department of Mashhad University

Shepards are very important factor in traditinal animal husbandry in Iran. The relation between sheprards and the owners of the animals have not changed during centuries. Shepards' wages was paid by giuiving him a portion of the milk and few lambs.

Due to social and economic chages which our country has seen in recent years, the relation of sheperds and the owners of the herd has been changed.

In this article, it's attempted to present as far as possible the nature of the their changes and thier effects.

بی شک مهمترین وظیفه در دامداری سنتی برعهده چوپان است. بدون چوپان دامداری سنتی امکان ندارد. در سالهای اخیر چوپان و بویژه چوپان خوب نایاب است و به همین علت دامداری با مشکلاتی اساسی روبروست. نگارنده دامدارانی را می شناسد که به علت کمبود چوپان، دامداری را رها کرده اند. کسانی که با دامداری سروکار ندارند تصور می کنند که هرکس می تواند کار چوپان را برعهده بگیرد و یا هر دامداری چوپان است. در حالی که ممکن است کسی جزو عشایر باشد و ۵۰ سال هم دامداری کرده باشد ولی «چوپانی» نداند. چرا که چوپانی، کاریست تخصصی.

چوپان گیاهان و خواص آنها را خوب می شناسد و می داند کدام گیاه برای حیوان مناسب است. گیاهان خوش خوراک، غیرخوش خوراک، گیاهان تر خوراک، گیاهان خشک خوراک، گیاهانی که دام در بهار می خورد، گیاهانی که در تابستان می خورد، گیاهانی که باید خشک شود و در زمستان با آب باران در رطوبت برف خیس شود و سپس آماده خوردن دام شود، همه و همه را می شناسد و می داند. چوپان می داند که کدام گیاه

شیر را زیاد می‌کند کدام گیاه روغن را معطر می‌کند، کدام بدبو و کدام گیاه گوشت را افزایش می‌دهد. او می‌داند فلان علف شیرین است و فلان علف شور. با فلان علف نمک لازم است و با فلان علف دادن نمک به دام لازم نیست. کدام گیاه را بزها دوست دارند و کدام را میشها، کدام گیاه گوسفندان را به اسهال می‌اندازد و کدام گیاه پادزهر اسهال است. کدام گیاه را اگر میشها زیاد بخورند پشمهایشان می‌ریزد و کدام را اگر بخورند پشمهایشان براق می‌شود. او می‌داند احتیاج غذای گوسفند در فصول مختلف متفاوت است. او می‌داند میش و بز حامله چقدر غذا بیشتر می‌خورد و وقتی زائید چقدر غذا لازم دارد. او می‌داند بزهای کوچک (خلمه‌ها) چقدر نیاز غذایی دارند و چقدر توان راه رفتن، او می‌داند کدام بزه مال کدام میش است، حتی وقتی برخی میشهای مادر بزه‌های خود را تحویل نمی‌گیرند و شیر نمی‌دهند او می‌داند چه تکنیکی و روشی باید به کاربرد که میشهای سرکش رام شوند. و بزه‌های خود را قبول کنند. او براحتی سن حیوان را تشخیص می‌دهد. و از قدرت بدنی حیوانات اطلاع دارد لذا بیش از حد آنها را نمی‌دواند. چوپان می‌داند فرق بز و میش چیست. او می‌داند شبها بزها می‌خواهند بخوابند ولی میشهای می‌خواهند چرا کنند، چه باید بکند تا بزها زیاد آذیت نشوند و روزها که میشهای می‌خواهند بخوابند و بزها چرا کنند چگونه گله را هدایت کند. او می‌داند حداقل باید چند رأس بز در گله داشته باشد تا میشها راه بروند. او می‌داند چگونه دامها را در سنگلاخها و کوهها و پرتگاهها هدایت کند. او می‌داند گوسفندان را کدام دامنه بخواباند که آفتاب زده و یا سرمازده نشوند. او می‌داند صبح دامهایش را به کدام دامنه هدایت کند و عصر به کدام دامنه و شب به کدام مرتع. او خیلی سریع تشخیص می‌دهد که کدام گوسفند مریض است. چوپان ممکن است تعداد دقیق دامهایش را نداند ولی هرگاه یکی از آنها کم شود و یا از گله عقب بماند فوری می‌فهمد. او بوی گرگ را حس می‌کند. چوپان می‌داند سگهایش را باید چگونه تغذیه کند که دندانهایشان خراب نشده و از شجاعتشان کاسته نشود. او می‌داند چه باید بکند که سگها با گرگها دوست نشوند و چه باید بکند تا سگها قلاده آهنین خود را خوب بکار برند.

چوپان خواص آب چشمه‌ها را می‌شناسد. او می‌داند آب فلان چشمه غذای گوسفندانش را زودتر هضم می‌کند و آب فلان چشمه باعث می‌شود که دامها کمتر غذا بخورند و لاغر بمانند. او اثرات جغرافیای ریاضی و تغییرات شبانه‌روز و تغییرات قرص ماه

بر حیواناتش را می داند. او می داند که میشها در شبهای مهتاب بیشتر غذا می خورند و آواز می خوانند که «شومهتو که گُرگُر می زنه میش». او می داند که با کوتاه و سرد شدن روز در زمستان و با بلند و گرم شدن آن در تابستان چه باید کرد. او تغییرات رطوبت و اثرات باران را بر حیوان و حتی پشم، گوشت و شیر او می داند. او می داند که حیوان به موزیک ملایم و صدای نی چه عکس العملی دارد. او می داند عکس العمل حیوان در مقابل رعد و برق و ترس ناگهانی ورم کردن چیست و در این مواقع چگونه باید دامها را کنترل کرد. او می داند چگونه باید حیواناتش را از سیل، بوران و طوفان در امان دارد. او می داند چگونه با ابزارهای ساده ای چون نی- قلاب سنگ پیران حیوانات را جمع و جور کند و یا حیوانی را که از گله جدا می افتد، به جمع هدایت کند.

او سواد ندارد که حرف بزند. او سخنگو نیست، او خیلی چیزها را می داند ولی حتی گاه سؤالات مربوط به کار خودش را هم نمی تواند جواب بدهد. او یک رهبر آن هم راهبری واقعی است. از همه مهمتر آن که او می داند چگونه در کوه و دشت بدون یار و یاور و هم صحبت زندگی کند. او تحمل سختین شرایط را دارد. پس، از هر آدمی ولو ۵۰ سال هم اگر دامدار باشد چوپانی ساخته نیست. چوپان متخصص است. وقتی چوپان ناوارد گله را هدایت کند، گوسفندمرگی، گرگ زدگی، کاهش کیفی و کمی شیر، روغن، پشم و پوست، گوشت و تخریب مرتع حتمی است.

در دامداری سنتی چوپان نقش اجتماعی مهمی برعهده دارد. او واسطه عقد افراد محله (مله- مال- بینه) است. به طور سنتی چوپان یک ساله گرفته می شود. درست در موقع تشکیل گله و محله چوپان استخدام می شود و همه افراد محله می بایست مزد چوپان را به نسبت تعداد دامهایشان بپردازند. به طور سنتی چوپان باید طبق قرار شفاهی ۱۲ ماه کار کند. اگر ۱۱ ماه کار کند و بخواهد کارش را رها کند باید حقوق ۱۱ ماه را پس بدهد و اگر یک ماه کار کند و اربابها خواسته باشند بیرونش کنند باید مزد تمام سالش را بدهند. فقط چوپان دزد را می شود اخراج کرد و لاغیر. یکی از دلایل عمده پایداری محله ها در طول یک سال همین مسأله مزد چوپان است. هرکس خواسته باشد از محله قهر کند و گوسفندانش را جدا کند باید سهم مزد چوپانش را برای تمام سال بپردازد و چون نمی خواهد پول مفت بدهد پس می ماند. زندگی این چوپان، مزدش، روابطش با ارباب، مالدار، خانواده خودش و با مردم تا همین سی-چهل سال قبل و در بعضی جاها تا همین ۱۰-۱۲ سال قبل و (بندرت در

بعضی جاها تا همین حالا) مثل چند هزار سال قبل بود، ولی چون خیلی چیزهای دیگر روابط چوپان و دامدار هم در سالهای اخیر دچار تحوّل عمیق شده است و این تحوّل در کیفیت، کمیّت گوشت، شیر و تخریب مراتع و اقتصاد دامداری نقش اساسی داشته است. در این مقاله سعی شده است تا تحوّل ایجاد شده در این مورد نشان داده شود.

مهمترین تحول پولی شدن مزد چوپان است. حال دیگر چوپان مزدش را به صورت پول نقد طلب می‌کند، مثل هر کارگر ساده و روزمزد. این امر منشاء تحولاتی است که دامداری سنتی را با مشکل اساسی روبرو کرده است. نه این که قبلاً چوپان پولی نباشد. کوچ نشینان که زندگی‌شان به دام وابسته است و کمتر محصولات کشاورزی تولید می‌کنند همیشه به پرداخت مزد به صورت نقدی گرایش داشته‌اند، اما در طول قرن‌ها مزد چوپان یا ثابت بوده و یا خیلی کم افزایش یافته است و روابط سنتی هم پابرجا بوده است. ولی حالا مزد افزایش یافته و روابط سنتی هم فروپاشیده است. این تحول هم دست به دست صدها تحول دیگر داده و جامعه عشایری را متفاوت از گذشته کرده است. زندگی سنتی ایلی و عشایری و دامداری شبانی روستایی روابط و ابزار و مدیریت سنتی و ساختار قدرت سنتی ویژه خود را طلب می‌کند. وقتی روابط، ابزار مدیریت و ساختار قدرت تحول یافت دیگر نباید، تصور آرزوهای بر باد رفته را داشت و به دنبال جامعه ایلی سنتی گشت. با تحول، جامعه دیگری به وجود آمده است، منتهی این تحول در جامعه عشایری آن قدر سریع است که باور آن برای بعضی دشواری غیرممکن است.

حال ببینیم روابط بین چوپان و مالکان در شمال خراسان که نمونه ایست از کل مملکت چگونه است؟ مطالعه به سالهای اول انقلاب مربوط است. و در حال حاضر مرزها خیلی بالاتر از مرزهای آمده در جدولهاست. در سال ۱۳۷۰ مزد چوپان در کل کشور حداقل ماهی ۴۰۰۰ تومان و حداکثر تا ۱۲۰۰۰ تومان گزارش شده است.

روابط چوپانها و مالکان گله‌ها

الف - مزد چوپانهای که برای نیمه کوچ نشینان و روستایان کار می‌کنند. دامداران برای پیشبرد فعالیتهای دامداری خود دو نوع چوپان استخدام می‌کنند:

- چوپان یا «خان چوپان»،

- «میلاک» یا «باجو».

چوپان اصلی مرد با تجربه ایست که غالباً او را چوپان و یا «خان چوپان» می نامند. مثلاً در روستای خشت واقع در کلات نادری به این نام برخورداریم. (خان چوپان به معنی رئیس چوپانها نیز هست، مثلاً مزرعه نمونه آستان قدس رضوی در طرق که گاه بیش از ۵۰ چوپان دارد دارای خان چوپان است).

میلاک یا باجو، یک چوپان مزدور مبتدی است که همیشه در کنار چوپان اصلی کار می کند و اگر به کار خود علاقمند باشد، بعد از دو یا سه سال کار عملی، عنوان چوپان را دریافت می کند. ولی همان طور که در سایر مشاغل نیز دیده می شود، به میلاکهایی نیز برمی خوریم که هرگز تخصص یک چوپان را پیدا نمی کنند.

مزد میلاک کمتر از چوپان است، مثلاً در سال ۱۳۵۸ در بین بریمانلوها، میلاک ماهی ۲۱۰۰۰ ریال مزد می گرفت ولی چوپان ماهانه ۲۵۰۰۰ ریال دریافت می کرد. در همان سال در روستای زلوقال، میلاک ۴۰ رأس بره گرفت ولی چوپان ۵۵ رأس بره دریافت کرد.

از چند سال پیش به این طرف در بیشتر نواحی شمال خراسان، روابط بین چوپانها و مالکان گله ها تغییرات فراوانی پیدا کرده است. افزایش دستمزدها در شهرها و روستاها، افزایش تعداد دامهای گله ها از ۱۳۴۹، جاذبه های شهرها و افزایش هزینه های زندگی موجب افزایش مزد چوپانها شده است. در سال ۱۳۵۸ در بسیاری از روستاها و در بین بسیاری از طوایف مزد چوپان نسبت به سال ۱۳۵۰ در حدود ده برابر افزایش یافته بود. در روستاهایی که روستاییان کشت غلات را رها کرده اند، مایل نیستند مزد چوپان را با گندم و جوپردازند و چوپانها نیز مایل نیستند که مزدشان را به صورت جنسی دریافت کنند.

جدول شماره (۱ و ۲) دستمزد چوپانها را در ۳۵ روستا نشان می دهد. در این جدول روستاها براساس عناصری که دستمزد چوپانها را تشکیل می دهند، دسته بندی شده اند. روستاهایی که در آنها روابط بین چوپانها و مالکان دامها پیچیده تر است، در ردیفهای اول قرار دارند و روستاهایی که در آنها چوپانها دستمزدشان را فقط به صورت نقد دریافت می کنند (مثل قلعه نو) در ردیفهای بعد قرار دارند در جدول شماره (۲) این روستاها براساس ناحیه ای که در آن قرار گرفته اند دسته بندی شده اند.

مشاهده می شود که غالب چوپانهای مزدور برای یک سال استخدام شده و مزد آنها در بیشتر موارد در سه دوره پرداخت می شود:

۱- دوره شیردوشی که تقریباً چهار ماه طول می کشد. در جدول شماره (۲)، که روستاها براساس موقعیت جغرافیایی دسته بندی شده اند، ملاحظه می شود که در تمام روستاهای کوهستانی که بیش از ۱۱۰۰ متر ارتفاع دارند و شامل روستاهای واقع در هزارمسجد، کلات نادری و شاه جهان می باشند به استثنای روستاهای کردنشین مثل قلعه نو، چنار، گنبدجق و نیز به استثنای روستاهای کردنشین و فارس نشین اخلمد در بینالود؛ چوپان به شیوه سنتی مزد خود را به صورت شیر می گیرد. درحالی که در کلیه روستاهای پساکوه، ارتفاع کمتر از ۱۰۰۰ متر، به استثنای نیشابورک که دامداری آن چندان اهمیتی ندارد، در سال ۱۳۵۸ فقط دارای ۳۰۰ رأس دام بود، چوپان شیر دریافت نمی کند، با این همه در روستای نیازی که مالکها بلوچ هستند، چوپانها در تمام دوره شیردوشی، شیر روز جمعه تمام دامها را به صورت «پیشکش» می گیرند.

در روستاهایی که چوپانان دستمزد خود را به صورت شیر می گیرند، شیر روزهای جمعه متعلق به آنهاست. در بیشتر روستاها مزد آنها برابر است با شیر تمام دامها ولی در بعضی روستاها مقدار بسیار کمی از شیر به آنها تعلق می گیرد، مثلاً در بق مج به هر چوپان، فقط شیر ۱۵۰ رأس دام تعلق می گیرد.

۲- دوره دوم از آخر شیردوشی یعنی حدود ۱۰ مرداد شروع می شود و چهار ماه به طول می انجامد. در این مدت دامهای کوچک (میش و بز) تقریباً چیزی تولید نمی کنند نه شیر و نه بره، بنابراین، در این مدت مزد چوپان یا باید به صورت پول نقد و یا به صورت محصولات کشاورزی پرداخت شود. در تمام روستاهایی که در نواحی کم ارتفاع قرار دارند و زراعت غلات دیم در آنها، بیشتر از روستاهای واقع در مناطق مرتفع است، مزد چوپان را به صورت پول نقد می پردازند. روستاهای پساکوه و بیشتر روستاهای دره کشف رود در این دسته جا می گیرند.

مع ذلک در بین روستاهای کوهستانی، بعضی جاها مزد چوپان را به صورت پول نقد و در بعضی جاها دیگر به طور مرسوم مزد چوپان را به صورت گندم و جومی پردازند. ولی مشاهده می شود که از ۲۳ روستا، در ۱۹ روستا که مزد چوپان در دوره دوم به صورت پول نقد پرداخت می شود، خوراک چوپان نیز توسط مالک دام تأمین می شود و برعکس، در

روستاهایی که مزد چوپان به صورت جنس پرداخت می شود، خوراک او به عهده خودش است.

خوراک چوپان ممکن است مستقیماً توسط مالک دام تامین شود، بخصوص در دوره ای که دامدار با خانواده اش در محله زندگی می کند (در طول دوره شیردوشی و گاهی در دوره زایمان میشها). در این حالت خوراک چوپان همان خوراکی است که مالک دام می خورد. چنین مرسوم است که هر دامدار باید غذای یک چوپان را به نسبت یک روز در ماه برای هر ده رأس دام تأمین کند. یعنی اگر دامداری دارای ۳۰۰ رأس دام باشد، غذای یک چوپان در طول یک ماه برعهده اوست.

از آنجایی که برای هر گله دو چوپان لازم است، براساس این رسم، معلوم می شود که تعداد دامهای یک گله ۶۰۰ رأس بوده است.

در بیشتر روستاها، چوپان جیره غذایی کاملاً معینی می گیرد و خود او باید خوراکش را آماده کند. این جیره غذایی ماهانه تقریباً در تمام روستاها مشابه است و ترکیب آن به شرح زیر می باشد:

۱۱ - من و ۱۰ سیر آرد گندم (۳۳/۷۵۰ کیلوگرم).

۷۵ - گرم چای (که از سال ۱۳۵۶ مقدار آن ۱۲۵ گرم شده است).

۳ - کیلوگرم قند (از سال ۱۳۵۶ مقدار آن ۴ کیلوگرم شده است) که بیشتر آب نبات

است.

- روغن نباتی بین ۵۰۰ تا ۷۵۰ گرم.

- سیب زمینی بین ۴ تا ۶ کیلوگرم.

- پیاز ۱/۵ کیلوگرم

- رب گوجه فرنگی، ۵۰۰ گرم و گاهی بیشتر (تمام چوپانان آن را دوست دارند و همیشه مقدار بیشتری از آن را طلب می کنند).

- ادویه (نمک، فلفل، و زردچوبه).

- در تمام گله ها، دو چوپان حق دارند که در هر روز و در طول دوره شیردوشی شیر چهار رأس دام را مصرف کنند (مطابق مرسوم از شیر بز استفاده می کنند).

- گوشت به طور سنتی در جیره غذایی چوپانها وجود ندارد، ولی از چند سال پیش چوپانها در هر ماه سه وعده غذای گوشتی می خواهند. این جیره غذایی مربوط به مزد

چوپانهای کوچ نشین است. ولی در روستاهایی که چوپانها مزد خود را به صورت پول دریافت می کنند، مثل قلعه نو، جیره غذایی در هر ماه فقط ۶۰ تا ۸۰ کیلوگرم گندم و ۳ کیلوگرم قند و ۷۵ گرم چای است.

در مواردی که غذای چوپان توسط مالک دام تأمین می شود، او باید وسایل لازم را برای فراهم کردن خوراک چوپان تهیه کند که عبارتند از یک یا دو عدد ظرف، دو عدد بشقاب و دو عدد قاشق که همه آنها از جنس مس هستند. از چند سال پیش در بعضی از روستاها، چوپانان از یک چراغ خوراک پزی نفتی و مسلماً از نفت لازم برای پخت و پز نیز استفاده می کنند.

۳ - مشاهده می شود که در تمام روستاهایی که در جدول شماره (۱) آمده است به استثنای روستاهای کردنشین و روستای مختلط قله زو، چوپانها به طور سستی در سومین دوره بابت مزد خود بزه و بزغاله می گیرند. در این مورد نیز پرداخت دستمزد چوپانها به سه گونه است.

- یک دهم بزه ها و بزغاله های تمام گوسفندهای ماده که امکان زاییدن دارند، مزد چوپان است. یعنی اگر در یک گله تعداد ۵۰۰ رأس ماده مستعد برای تولید مثل وجود داشته باشد، دو چوپان ۵۰ رأس بزه و بزغاله به عنوان دستمزد برمی دارند (هر چوپان ۲۵ رأس)، حتی اگر بعضی از میشها بزه ای نداشته باشند و یا اگر حادثه ای پیش آید و قسمتی از گوسفندهای ماده تلف شوند باز هم چوپانها دستمزد خود را می گیرند. بدین ترتیب چوپان از دریافت دستمزد خود مطمئن است ولی احتمال دارد که مالک دام متحمل یک ضرر جدی شود. در بیشتر روستاهایی که این قاعده وجود دارد، مثل ژرف و بلغور، گاهی مالکان دامها برای پرداخت دستمزد جنسی چوپانهای خود، مجبور به خرید بزه و بزغاله شده اند.

- در بعضی از روستاها که تعداد بزه ها و بزغاله ها در پی افزایش حجم گله ها افزایش می یابد، تعداد مطلق بزه ها و بزغاله هایی را که هر یک از چوپانها باید به عنوان مزد دریافت کنند، از قبل تعیین می کنند، مثلاً ۳۰ یا ۴۰ رأس. در عمل، حتی برای تعیین تعداد ثابت بزه هایی که به عنوان مزد به چوپان داده می شود طبق این سنت با قدمت چند ساله رفتار می شود یعنی نمی گویند که مزد چوپان مثلاً ۳۰ رأس بزه است بلکه گفته می شود یک دهم نتاج ۳۰۰ رأس میش که بدون تلفات می زایند مزد چوپان است.

سومین طریق پرداخت دستمزد چوپانها در دوره سوم در بعضی از روستاها مثل جنگ،

چنین است که چوپانها یک دهم نوزادانی را که به دنیا آمده اند به عنوان دستمزد می گیرند. (هریک از چوپانها $\frac{1}{10}$ آن را می گیرد). در این مورد احتمال دارد که چوپان قسمتی از دستمزد خود را از دست بدهد. ولی مالک دام مطمئن خواهد بود که چوپان کوشش بیشتری در مراقبت از گله از خود نشان خواهد داد. از چند سال پیش، برخلاف گذشته چوپانها این روش دریافت دستمزد را ترجیح می دهند، زیرا اولاً حجم گله‌ها افزایش یافته است و ثانیاً با اضافه شدن مصرف خوراک مکمل، و با ساخته شدن طویله‌ها و تعمیم واکسیناسیون، احتمال از دست رفتن دام به طور محسوس کم شده است.

در دو جدول (۱ و ۲) پدیده‌ای به نمایش درآمده که مستقیماً در ارتباط با طبیعت دستمزد چوپان در دوره سوم است. در تمام روستاهایی که چوپان به عنوان دستمزد، تعدادی از نوزادان را دریافت می‌کند، به استثنای روستای بلوچ نشین نیازی، حق دارد که چند رأس دام خود را بدون این که هزینه‌ای بپردازد، در گله جای دهد. قبلاً این تعداد دام از ۳۰ رأس تجاوز نمی‌کرد ولی امروزه، در بیشتر روستاها تعداد آنها به ۵۰ رأس و گاهی بیشتر نیز می‌رسد.

بر اساس این جدول متوجه می‌شویم در روستاهایی که چوپان دستمزد خود را فقط به صورت پول نقد می‌گیرد، حق نگهداشتن چند رأس دام خود را به طور رایگان ندارد و اگر بخواهند چنین کاری بکنند باید هزینه‌های مربوط به نگهداری دامهای خود را نیز متحمل شود. در روستاهایی که در طی سالهای اخیر مزد چوپان به صورت پول نقد پرداخت می‌شود، چوپان حق نگهداشتن رایگان دامهای خود را از دست داده است.

در بعضی از روستاهایی که مزد چوپان به صورت جنسی پرداخت می‌شود (شیر، غلات، بره) همیشه رسم بر این بوده است که در آخر هر سال پول نقدی تحت عنوان «رشوت» (تقریباً مفهوم پول جای را دارد) به او می‌داده‌اند که مبلغ آن در روستاها کاملاً متغیر است. از چند سال پیش به این طرف تغییرات مهمی در این رسم دیده می‌شود. این مبلغ در طول سال بر حسب تعداد دام محاسبه و پرداخت می‌شده و رقم مهمی را تشکیل نمی‌داده است. مثلاً در روستای برده، چوپان بابت هر رأس دام در عرض یک سال ۲ ریال دریافت می‌کرده که جمع آن برای یک گله ۶۰۰ رأسی ۱۲۰۰ ریال می‌شده است. ولی از چند سال پیش، چوپانها از این بابت مبلغ بیشتری طلب می‌کنند، مثلاً در سال ۱۳۵۷ در روستای برده هر نفر چوپان مبلغ ۵۰۰۰ ریال به عنوان رشوت دریافت کرده و در سال ۱۳۵۸ این مبلغ به

۱۰۰۰۰ ریال رسیده است که حدوداً معادل هشت برابر مبلغی است که به طور سنتی در حدود چهل سال ثابت بوده است. دوّمین بدعت، تعمیم رشوت در بیش از نیمی از روستاهای منطقه است. قبلاً پرداخت رشوت به چوپانها فقط در تعداد بسیار محدودی از روستا معمول بوده است (از ۳۵ روستایی که در جدول شماره (۱) آمده، فقط در ۶ روستای آن متداول بوده است)، ولی در سال ۱۳۵۸ در بیش از نیمی از روستاهایی که چوپانها دستمزد خود را به صورت پول نقد ماهانه دریافت می‌کردند، مالک گله‌ها برای این که آنها را راضی نگهدارد، مجبور بود مبلغی به عنوان رشوه به آنها بپردازد. در واقع، رشوت که در گذشته نوعی هدیه بود، امروزه تبدیل به حقوق شده است. بیشتر دامداران، از جمله آقای حبیب کدخدایی، کدخدای روستای بلغور، اظهار می‌کردند که در گذشته‌ها چوپانها به مالکان دامها رشوه می‌دادند تا دامهایش را به آنها بسپارند. مثلاً در سال ۱۳۴۳ در همین روستا هر کدام از چوپانها، برای این که کار پیدا کنند، از دریافت سه رأس دام از سهمیه دستمزد خود صرف نظر می‌کردند. ولی امروزه در پی کمیاب شدن چوپان، مالکان دامها گاهی مجبورند که کلیه شرایط چوپان را بپذیرند.

به دلیل نبود یا کمبود چوپان، دو پدیده کاملاً جدید در روابط و مناسبات چوپانها با مالکان به وجود آمده است:

۱ - دستمزد به صورت پیش پرداخت (علی الحساب).

۲ - وام = «تَه قُووی».

۱ - از چند سال پیش به این طرف در روستاهایی که چوپان قسمتی از دستمزد خود را به صورت پول نقد دریافت می‌کند، $\frac{1}{3}$ و یا نصف دستمزد خود را به صورت پیش پرداخت یا علی الحساب درخواست می‌کند.

۲ - وام یا ته قوووی: مدتی است که چوپان از کارفرمای خود وام بدون بهره‌ای را دریافت می‌کند. در سال ۱۳۵۸ حداکثر مبلغ این وام ۶۰۰۰۰ ریال بود. چوپان باید این مبلغ را بعد از یک سال، یعنی در آخر دوره قرارداد پرداخت کند. لذا این مبلغ یا به عنوان وام بدون بهره تلقی می‌شود و یا این که بمثابة تَمَمّه دستمزد به حساب می‌آید.

- بالاپوش نمَدین و کفش: در اکثر روستاها (۲۳ روستا از ۳۴ روستا) چوپان به طور معمول در عرض سال دو جفت کفش، یک جفت مچ پیچ و یک بالاپوش نمَدین از کارفرمای خود دریافت می‌کند، ولی معمولاً بالاپوش نمَدین را پس از پایان دوره قرارداد، به

کارفرمای خود باز می گرداند. در برخی از روستاها از جمله جُنْگ، بلغور، و سیج چوپان به جای کفش و بالاپوش نمودین، مقداری پشم می گیرند. منظور از بالاپوش نمودین، نوعی پوشاک ضخیم است که جنس آن از نمد می باشد و به هنگام سرما چوپان خود را در آن می پیچد. و این پوشش بخصوص در مقابل برف به طور مؤثری او را حفاظت می کند.

- چراغ قوه: امروزه، چوپانهای شمال خراسان در طول شبهایی که در بین گله ها به سر می برند، از چراغ قوه استفاده می کنند. هزینه خرید باطری برای این چراغ قوه ها، که تقریباً مبلغ قابل توجهی بوده و قابل چشم پوشی نیست، برعهده مالکان دامهاست. در سال ۱۳۵۸ بیشتر دامداران اظهار می داشتند که استفاده از چراغ قوه و هزینه خرید باطری آن حداقل ده برابر بیشتر از هزینه ای است که قبلاً برای نفت چراغهای نفتی پرداخت می کردند، امروزه این بیش از ۷۰ برابر است. مثلاً در سال ۱۳۵۷، آقای حاجی اسدالله شعبانی مالک ۵۵۰ رأس میش و بز، برای خرید باطریهایی که چوپانهایش استفاده کرده اند، مبلغ ۵۰۰۰ ریال پرداخت کرده است، درحالی که قبلاً فقط ۵۵۰ ریال برای خرید نفت می پرداخته است.

سگهای گله

هر گله همیشه با دوسگ گله، که وظیفه دفاعی دارند، همراهی می شود این سگها معمولاً متعلق به مالک گله هستند. غذای آنها توسط چوپان اصلی گله فراهم و توسط خود او نیز بین سگها توزیع می شود.

خوراک اصلی سگها خمیری است به نام «نواله» که از آرد جوتیه شده است و گاهی پودر استخوان نیز با آن مخلوط می کنند. جیره غذایی روزانه سگ ۷۵۰ تا یک کیلو آرد است. مثلاً برونلواها برای غذای ماهانه هر سگ مقدار ۲۴ کیلوگرم آرد در نظر می گیرند ولی جیره غذایی ماهانه هر سگ در بین قهرمانلواها ۳۰ کیلوگرم آرد است. جیره سگ در بعضی از روستاها، مثل بلغور اندازه معینی ندارد و هر یک از مالکان گله به نسبت هر پنج رأس میش و بز مقدار ۳ کیلوگرم آرد جوبه چوپان تحویل می دهند و به محض این که آرد تمام شد، مجدداً این کار را تکرار می کنند.

چوپانها سگهای ماده را برسگهای نر ترجیح می دهند. در سال ۱۳۵۸ یک سگ با کیفیت متوسط مبلغ ۱۵۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ ریال ارزش داشت و ضمن آن که سگهایی بودند که ارزش آنها به ۳۰۰۰۰ ریال نیز می رسید. آن طور که چوپانها و مالکان گله ها می گفتند،

ارزش یک سگ با کیفیت متوسط، درست معادل ارزش بهترین قوچ گله است و علاوه بر آن که سگهایی وجود دارند که آن را با دویا سه رأس قوچ معاوضه می‌کنند. برای این که حمله سگ به گرگ موثر واقع شود، برسینه سگ، سینه بندی بسته می‌شود که دارای میخهایی بلند است که باعث زخمی شدن گرگ می‌شود.

الاغ و تجهیزات آن

برای هرگله یک رأس الاغ که غذای سگها، خوراک چوپانها و وسایل و مواد لازم برای تهیه خوراک را با آن حمل می‌کنند، لازم است. در بیشتر روستاها (۲۷ روستا از ۳۵ روستایی که در جدول آمده است) تهیه این حیوان بارکش برعهده چوپان است. اگر چوپانی دارای حیوان بارکش نباشد، مالک یا مالکان دامها، برایش فراهم و مطابق رسم و سنت مقداری از دستمزد او را تحت عنوان «کرایه الاغ» کسر می‌کنند. این رسم بسیار رایج است و هنوز هم در بیشتر روستاها از جمله بلغور به آن برمی‌خوریم.

و بالاخره متذکر می‌شویم که هم دربین کوچ نشینان و هم دربین نیمه کوچ نشینان چوپان حق دارد که در طول یک ماه چند شبی را درخانه خود به سربرد. معمولاً چوپانان ازدواج کرده سه شب و چوپانان مجرد فقط یک شب، در طول یک ماه، از این حق برخوردار می‌شوند و مسلماً مالک دام موظف است که در مدت غیبت چوپان فردی را جایگزین کند. اما از چند سال پیش به این طرف حرکت جدیدی پیدا شده است، به این صورت که چوپانها در ازای یک هفته کاریک روز استراحت طلب می‌کنند و فعلاً در بیشتر جاها توانسته‌اند در ازای هر ماه کار سه روز استراحت بگیرند و نه فقط سه شب، منتها از آن جایی که در بیشتر موارد، مالک گله قادر به پیدا کردن چوپان کمکی که جایگزین او کند نیست لذا متقبّل می‌شود که برای روزهای استراحت او دستمزد اضافی پردازد که او گله را ترک نکند به طوری که امروزه اگر چوپانی در طول یک ماه از تعطیلات خود استفاده نکند و مرتب در محل کار خود حاضر باشد، برای هر ماه کار ۳۳ روز دستمزد می‌گیرد.

ب - دستمزد چوپانهای که برای کوچ نشینان کار می‌کنند.

اکثر قریب به اتفاق چوپانهای که برای کوچ نشینان خراسان کار می‌کنند، (جدول شماره ۳) دستمزد خود را به صورت پول نقد دریافت می‌دارند. در بعضی از طوایف، هیچ یک

از طرفین قرارداد به یاد نمی آورند که غیر از پرداخت دستمزد به صورت پول نقد، از نوع دیگری صحبت شده باشد. در سال ۱۳۵۸، از ۱۴ طایفه کوچ نشین، فقط سه طایفه قسمتی از دستمزد چوپانهایشان را به صورت جنسی پرداخت می کردند و این قسمت از دستمزد، شیری بود که روزهای جمعه از دامها دوشیده می شد. در دو طایفه از این سه طایفه، چوپانها قسمتی از دستمزد خود را به صورت بره و بزغاله نیز دریافت می کردند. در هیچ یک از طوایف، مزد چوپان به صورت غلات پرداخت نمی شود، زیرا کوچ نشینان خراسان هرگز کشاورزان خوبی نبوده اند و حتی بیشتر آنها هنوز هم با کشت دیم آشنایی ندارند. (زیرا تقسیم کار به نحوی است که مثلاً یک برادر کلاً کشاورز است و برادر دیگر کلاً دامدار.)

در تمام طوایف، بدون استثنا، هزینه های خوراک چوپانها، بالاپوشهای نم دین، کفش، چراغ قوه، غذای سگها و حیوانات بارکش برعهده مالک دام است. چوپان هرگز مساعده و وام دریافت نمی کند و مزد خود را در آخر هر ماه می گیرد. حتی از چند سال پیش به این طرف، مالک دامها قسمتی از دستمزد ماهانه چوپانهای را که دارای دام شخصی در گله نیستند، به عنوان ضمانت، پیش خود نگه می دارد و چوپان آن را در پایان دوره قرارداد دریافت می کند، زیرا در پاره ای موارد چوپان بعد از دریافت دستمزد ماهانه خود، بدون اطلاع مالک، گله را رها کرده و رفته است.

در بین تمام طوایف کرد، همان طور که در بین تمام روستاهای کرد نشین معمول است، چوپان باید هزینه نگهداری دامهای شخصی خود را بپردازد و هیچ گونه هدیه و پیشکشی نیز دریافت نمی دارد.

مشاهده می شود که روابط و مناسبات سنتی اقتصادی که در بین چوپانان و کوچ نشینان وجود دارد، بسیا ساده تر از روابط بین چوپانان و نیمه کوچ نشینان و روستاییان است.

در بین کردهای کوچ نشین، چوپان برای یک سال استخدام و دستمزد او نیز طی دو دوره پرداخت می شود که یک دوره آن از دهم اردیبهشت تا اول مهر و دیگری از اول مهر تا اول خرداد است. در این میان فقط بر او انلوهها مستثنی هستند، زیرا در طول کوچ شیردوشی می کنند و چوپان را از اول فروردین استخدام می کنند. چوپانی که در دهم اردیبهشت برای یک سال استخدام شده است، در حدود ده سال است که چوپان اول خرداد ماه استخدام می شود، حق دارد که در اول مهر ماه کار خود را رها کند و بر همین اساس، مالک نیز

می تواند قرارداد او را در همین روز فسخ کند. در واقع، قرارداد خرید خدمت یک دوره یک ساله می تواند بمتابه قراردادی باشد که شامل دو دوره جدا از هم است، یکی حدوداً پنج ماه (۱۴۰ روز) و دیگری ۷ ماه و نیم (۲۲۵ روز).

دلیل این امر آن است که هرکدام از طرفین قرارداد، اگر قبل از اتمام این دوره ها، یعنی دهم اردیبهشت و اول مهر، اقدام به فسخ قرارداد کنند، باید غرامت طرف مقابل را بپردازد. یعنی اگر مالک اقدام به فسخ قرارداد کند باید دستمزد بقیه دوره ای را که شروع شده به چوپان پرداخت کند و اگر چوپان اقدام به چنین عملی کند، باید پولی را که از اول دوره گرفته است به مالک گله بازگرداند. با این وصف اگر فسخ قرارداد به علت سرقتی باشد که چوپان مرتکب شده، هیچ نوع غرامتی به او تعلق نمی گیرد.

برعکس، در بین روستاییان و نیمه کوچ نشینان، نه چوپان و نه مالک گله هیچ کدام حق ندارند که قرارداد را قبل از تمام شدن دوره آن فسخ کنند. اگر چوپان مایل باشد که قبل از تمام شدن دوره، کار خود را رها کند، حتی اگر ۱۱ ماه نیز کار کرده باشد، باید تمام آنچه را که در طول این مدت گرفته، به مالک گله برگرداند و اگر مالک گله مایل به اخراج چوپان باشد، حتی اگر چوپان فقط یک ماه کار کرده باشد، باید تمام دستمزد سالانه را به چوپان بدهد.

اگر چوپان قصد رها کردن کار خود را داشته باشد، باید چوپان قابل قبولی برای مالک گله پیدا کرده و کار خود را به او واگذار کند و اگر چوپانی که دستمزد خود را به صورت برّه نوزاد می گیرد، کار خود را رها کند باید طبق رسم محل یا روز اول فروردین یا ۱۰ روز و یا ۶۰ روز بعد از اول فروردین برای دریافت سهم خود مراجعه کند.

گاهی شرکای یک گله و یا یک محله نمی توانند با هم کار کنند، لذا قبل از موعد مقرر اقدام به انحلال محله و یا گله می کنند، در این صورت آنها باید تمام دستمزد چوپانهای خود را بپردازند. بیشتر دامداران اظهار می کردند که همین امر، یعنی اجبار به پرداخت کلیه مزد چوپان، در صورت انحلال گله و یا محله قبل از موعد مقرر، بسیاری از شرکا را وادار کرده که گله و یا محله را تا آخر دوره حفظ کنند. لذا می توان گفت که تعهدات حقوقی عرفی ارتباط مستقیمی با کار آنها دارد و چوپانها روابط بین دامدارانی را که یک محله تشکیل داده اند، مستحکمتر می کنند. چرا که انحلال یک محله قبل از موعد مقرر، بسیار پرخرجتر می باشد.

تعداد چوپانهای که دارای چند رأس دام شخصی نباشند بسیار کم است و این امر بخصوص در بین نیمه کوچ نشینان مشاهده می شود که چوپان مزد خود را به صورت دامهای نوزاد دریافت می کند. از چند سال پیش به این طرف، مالکان گله ها چوپانهای خود را به داشتن چند رأس دام تشویق می کنند. زیرا به تجربه دریافته اند که چوپانی که دارای چند رأس دام شخصی باشد نمی تواند ناگهان کار خود را رها کند. به طوری که بعضی از چوپانهای افغانی که حدود ده سال است در شمال خراسان کار می کنند، خودشان صاحب گله کوچکی شده اند.

ضمناً متذکر می شویم که در شمال شرقی خراسان تعداد چوپانهای افغانی زیاد است. آنها از سال ۱۳۵۶ ماهانه حدود ۱۶۰۰ ریال کمتر از چوپان ایرانی دستمزد می گیرند و مزد آنها حدود نه دهم دستمزد چوپان ایرانی است. دامداران اظهار می کردند مزد کم آنها به دلیل کم تجربگی آنها در کار چوپانی است ولی من فکر می کنم که دستمزد کم چوپانهای افغانی اساساً به دلیل حالت غیرقانونی وجود آنها در ایران است.

در زندگی گله ها دو حادثه به وفور مشاهده می شود: یکی تلف شدن دام و دیگری از بین رفتن آن توسط حیوانات مهاجم و درنده است. اگر دامی از گله ای مورد حمله حیوان مهاجمی قرار گیرد، چوپان گله موظف است بقیه جسد آن را به مالک نشان دهد. اگر حیوانی مفقود شود، بسته به این که مالک دام به چوپان اعتماد داشته باشد یا نداشته باشد، چوپان از پرداخت خسارت معاف و یا مکلف به جبران خسارت می شود.

خلاصه، همان طور که قبلاً نیز گفته شد، کمیاب بودن چوپان اگر موجودیت دامداری سنتی در شمال خراسان را به نابودی تهدید نکند، دست کم پیشرفت آن را به خطر انداخته است و ما شخصاً تعداد زیادی از دامداران را می شناسیم که در اثر نبودن چوپان دامداری را رها کرده اند.

کمبود نسبی تعداد چوپانها در پیوند با افزایش تعداد گله ها دلیل اصلی بهبود ناگهانی شرایط سنتی کار آنها شده و ما از چند سال پیش شاهد این واقعیت بوده ایم. به موازات آن، سنتها و زندگی سنتی نیز با آهنگ شتاب آمیزی از بین می رود. چوپانها فقط مایلند که در فصول خوب سال در رشته تخصصی خود کار کنند و ضمناً دستمزد خود را نیز فقط به صورت پول نقد دریافت دارند تا بتوانند هر وقت که مایل بودند کار خود را بدون هیچ مشکلی ترک کنند. این وضعیت روز به روز سخت تر می شود، علاوه بر این که قانون نیز به طور

سیستماتیک طرفدار چوپانهاست زیرا اهمیتی به عرف و عادت و سنن کوچ نشینی نمی دهد. این مسأله یکی از اساسی ترین مشکلات دامداری سنتی است. قانون مدنی به عرف احترام چندان قایل نیست. اگر چوپانی شکایت کند که ۴ ماه کار کرده است و حالا مزدش را می خواهد، دادگاه بدون در نظر گرفتن مصالح دامدار او را مجبور به پرداخت دستمزد چهارماهه چوپان می کند. در صورتی که عرف می گوید چوپان باید تا آخر سال کار کند. صدها مورد دیگر عرفی وجود دارد که دادگاه پسند نیست. در صورتی که قوانین باید براساس اصول زندگی مردم استوار شود.

در سال ۱۳۵۸، ۲۶ دامدار عریضه ای خدمت امام خمینی (ره) فرستاده و درخواست کرده بودند که چوپانان مستعد و لایق را برای خدمت سربازی نفرستند تا به این ترتیب از آشنا شدن آنها با جاذبه های شهری جلوگیری شود، زیرا مطمئن بودند جوانانی که به این صورت پسته ایلی را شکافته و راه به بیرون می برند، دیگر به سرکار خود باز نمی گردند.

این درخواست بخودی خود بسیار گویاست زیرا همین دامداران می توانسته اند برای بهبود زندگی و فعالیت دامداری خود راه حل های دیگری پیشنهاد و کمک های دیگری مطالبه کنند از جمله از محدودیتهایی که برای جابه جا شدن آنها در نظر گرفته شده بود و یا از کم شدن مساحت مراتعشان صحبت به میان آورند.

لذا مشاهده می شود که تقلیل تعداد چوپان متخصص، بالقوه مانند یک عامل بازدارنده در مقابل رشد و گسترش دامداری عمل می کند.

پژوهش های علمی و مطالعات فرنگی

مجموع علوم انسانی

ج - گماری (چوپان کمکی خانوادگی)

بطور سنتی برای حفاظت و هدایت گله ای که از ۶۰۰ رأس دام تشکیل شده باشد، دو چوپان لازم است که یکی از آنها باید از تجربه و پختگی کامل برخوردار باشد. در صورتی که چوپان به اندازه کافی وجود نداشته باشد و یا این که استخدام چوپان دوم از نظر اقتصادی مقرون به صرفه نباشد، خود دامداران به چوپان اصلی و با تجربه کمک می کنند و اگر تعدادشان زیاد باشد، در صورت نیاز به نوبت به کمک چوپان می روند. این چوپانهای کمکی که از افراد خانواده دامدارها هستند به نام «گماری» خوانده می شوند. مطابق مرسوم، هر دامدار در ازای هرده رأس دامی که دارد باید یک روز، در طول یک ماه، به کمک چوپان برود. این رسم نشان می دهد که شمار دامهای یک گله از ۶۰۰ رأس تجاوز

نمی‌کند. ولی امروزه با افزایش تعداد گوسفندان گله‌ها دیگر این چنین نیست. کما این که در سال ۱۳۵۸ در یک گله متعلق به زلوقال، هرکدام از مالکان دامها براساس رسم «گماری»، برای هر ۱۴ رأس دام، یک روز به گماری می‌رفتند. در بین کوچ نشینان و نیمه کوچ نشینان، عملاً خانواده‌های نسبتاً فقیری وجود دارند که از دامهای خانواده‌های نسبتاً ثروتمند به طور کمکی نگهداری کرده و مزد دریافت می‌کنند که در واقع این اشخاص همان چوپانانی هستند که مدت زمان فعالیت آنها کوتاه است.

بالاخره باید متذکر شد که از چند سال پیش به این طرف، به دلیل کمبود چوپان، زنها نیز گاهی کار چوپان کمکی را تقبل می‌کنند و این امر بخصوص در مواقعی اتفاق می‌افتد که چوپان اصلی، یکی از اعضای خانواده خود او می‌باشد. برای مالکان طایفه قاجکانلو و برخی از گروه‌های توپکانلو، این نوع فعالیت بتدریج از حالت استثناء خارج و به قانون تبدیل شده. ولی برای زنهای سایر طوایف هنوز یک فعالیت و حرکت روزمره و عادی نیست. چندسالی است که در بعضی از روستاها مثل کاهریزک، که در پساکوه قرار دارد، زنها مستقلاً گله‌های کوچک را که شامل ۳۰۰ تا ۴۰۰ رأس دام هستند، نگهداری و بر آنها نظارت می‌کنند.

د - «پاده چران»، «گاوچران»

کوچ نشینان خراسان گاو پرورش نمی‌دهند، ولی در روستاها، هر خانوار متوسط و نسبتاً ثروتمند علاوه بر گاوی کار، یک رأس گاوی شیرده نیز پرورش می‌دهد. چند سالی است که روستاییان به دلیل وجود تراکتور یا به این دلیل که دیگر مبادرت به کشت غلات نمی‌کنند، از تعداد گاوهای نر خود کاسته‌اند، ولی گاوهای شیرده خود را، که بخشی از غذای آنها را تأمین می‌کنند، نگهداری می‌کنند. لذا در هر روستا به یک یا چند گله برمی‌خوریم که فقط از ماده گاوی تشکیل شده‌اند.

هر کدام از گله‌ها، هر روز صبح، توسط فردی که پاده‌چران نامیده می‌شود، به چراگاههای حوالی روستا برده شده و شب برگردانده می‌شود. هر خانوار شیر دام خود را در اصطبل خود می‌دوشد.

قبلاً که تعداد گاوهای کار در بیشتر روستاها زیاد بود، گله‌هایی نیز منحصرأ از گاوی کار تشکیل می‌شد که این گله‌ها در فصول خوب سال در چراگاههایی تعلیف می‌شدند

که چندین ساعت راه از روستا فاصله داشتند و ماههای متوالی در آن جا می ماندند (نمونه آن روستاهای بق میج و بلغور هستند). در سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۸ در هیچ یک از روستاهایی که در جدول شماره (۱) آمده، تعداد گاوهای کار به حد یک گله نمی رسید و چون مزدیاده چران تأمین نمی شد، لذا گاوهای نر را که هنوز در روستاها نگهداری می شدند، وارد گله گاوهای ماده می کردند. هرگله معمولاً دارای حدود ۱۰۰ رأس گاو است.

- دستمزد سنتی پاده چران: با پاده چران معمولاً از اول مهر، میزان، به مدت یک سال قرارداد کار بسته می شود و او غالباً شیر روز جمعه تمام گاوها را به عنوان دستمزد برمی دارد. در بعضی از روستاها مثل بزنگان، شیر پنجشنبه شب و صبح جمعه را می گیرد و در مورد دامهایی که شیر ندارند برای هرماه ۴ کیلوگرم گندم دریافت می کند. برای خوراک و پوشاک خود چیزی دریافت نمی کند. امروزه در بیشتر روستاها دستمزد گاوچران به صورت پول نقد پرداخت می شود.

آن طور که در گله های گوسفند دیده شد، گله های گاو را سگ همراهی نمی کند.

در حدود چندسالی است که تعداد گاوچرانان نیز بسیار کم شده است و روستاییان برای پیدا کردن گاوچران، که برایشان از ضروریات است، با مشکلات زیادی روبرو هستند. لذا خود آنها مجبورند که با گذاشتن گماری نگهداری از گله های گاو را حل کنند، یعنی هرکدام از مالکان از بابت هر رأس گاوی که دارند باید یک روز نگهداری از گله را برعهده گیرند.

نتیجه گیری

در سالهای اخیر تحول اساسی و مهمی در روابط دامدار و چوپان به وجود آمده است. درست است که مثالها به شمال خراسان مربوط می باشد، ولی مشت نمونه خروار است. نگارنده در مسافرتهاى متعددی که در کلّ ایران از بختیاری، بلوچستان، آذربایجان و غیره داشته همه جا این تحول را با مختصر تغییراتی مشاهده کرده است. این تحول روند زندگی چند صدساله را به هم ریخته است. روابط پولی محض، روابط اجتماعی- اقتصادی و خانوادگی ویژه ای به وجود آورده که از همه مهمتر عدم امتیّت دامدار در امر دامداری است. سیستم سنتی به چوپان اجازه و امکان نمی دهد که دامها را قبل از موعد مقرر رها کند. در صورتی که در حال حاضر و در سیستم پولی با کوچکترین اختلافی چوپان حقوق آخر ماهش

را که گرفت، گله را وسط بیابان رها می‌کند و راهی شهر می‌شود و هیچ کس و هیچ قانونی هم جلودارش نیست. یافتن چوپان هم کار ساده‌ای نیست. البته هنوز عملاً عوامل و روابطی وجود دارد که اکثریت چوپانها را به عهد خود وفادار کند ولی امکان رها کردن کار و گله افزایش یافته است، در صورتی که در گذشته که دریافت مزد به صورت جنسی (شیر، گندم، جو و بره یا شیر و پول- بره) بود چوپان کارش را رها نمی‌کرد. در بین برخی کوچ نشینان که به طور سنتی چوپان مزد خود را به صورت نقدی دریافت می‌کرد عواملی مانند ساختار قدرت در جامعه ایلی و قوانین عرفی حاکم بر ایلات و طوایف این اجازه را به چوپان نمی‌داد که کار خود را ناتمام رها کند و برود. در صورتی که امروزه ساختار سنتی ایلات و قوانین عرفی ایلی کارآیی ندارند و بخصوص در مقابل قوانین مدنی و دادگستری یا ارزش ندارند یا بسیار کم رنگ هستند.

سیستم ده یک (از هر ده بره یکی مال چوپان) باعث می‌شد که چوپان خود نیز مالک تعدادی دام باشد و به همین جهت اولاً نمی‌توانست گله را رها کند و ثانیاً در تعلیف و چرای کامل دامها دقت می‌کرد.

- نقدی شدن مزد چوپان در تخریب مراتع اثراتی مستقیم داشته است:

دیدیم که به طور سنتی و در شرایط طبیعی ایران، تعداد دام هر گله حدود ۶۰۰ راس بوده است. وجود عواملی سنتی مانند سهم غذای چوپان (هر ۱۰ راس دام یک شب غذا برای یک چوپان) سهم نواله سگ و تعداد روزهای گماری (هر ده راس دام یک روز گماری) بیانگر این مدعا است.

با نقدی شدن مزد چوپان و افزایش دائمی مزد او، دامداران برای اقتصادی شدن کارشان مرتباً به تعداد دامهای گله می‌افزایند. به عنوان مثال اگر هر گله شامل ۶۰۰ راس دام باشد و مزد هر چوپان ماهیانه ۳۰۰۰ تومان، جمع مزد دو چوپان ۶۰۰۰ تومان و هزینه ماهانه هر راس دام، بابت مزد چوپان ۱۰ تومان خواهد شد. دامدار برای پایین آوردن مخارج سرانه، تعداد دام گله را افزایش می‌دهد و به اصطلاح گله را سنگین می‌کند. گاه تعداد دام در گله به ۸۰۰ یا ۹۰۰ راس و در مواردی استثنایی به ۱۲۰۰ راس می‌رسد. اگر مزد دو چوپان جمعاً ۱۲۰۰۰ تومان باشد مخارج ماهیانه چوپان بطور سرانه برای گله ۶۰۰ رأسی ۲۰ تومان و برای گله ۸۰۰ رأسی ۱۵ تومان و برای گله ۱۲۰۰ رأسی ۱۰ تومان خواهد شد. ولی با سنگین شدن گله مسائل خاصی پیش می‌آید.

معمولاً هر راس دام برای چرا به فضای مناسبی نیاز دارد که این فضا خود به نوع دام و نوع مرتع، از نظر کمی و کیفی، و نوع زمین، از نظر توپوگرافی و پستی و بلندی و سنگلاخی و غیر سنگلاخی بودن، بستگی دارد. در طول قرن‌ها به تجربه ثابت شده بود که تعداد گوسفندان یک گله مناسب ۶۰۰ راس است. حال با افزایش دام هرگله، اگر چوپان اجازه دهد که دامها پراکنده شوند تا بتوانند بخوبی چرا کنند و هر کدامشان فضای لازم را برای چرا داشته باشند، با شرایط طبیعی ایران، بخصوص در مناطق کوهستانی، امکان گم شدن، دزدزدگی و گرگ‌زدگی دام افزایش یافته و بدین طریق به طور مستقیم به دامدار خسارت و به اعتبار چوپان لطمه وارد می‌شود. پس چوپان گله را جمع می‌کند تا بتواند آنها را کنترل کند. با فشرده شدن دامها، اولاً چرا بی‌رویه انجام می‌شود، چون دام از فضای کمتری استفاده می‌کند، ثانیاً امکان کوبیده شدن زمین توسط سم حیوانات افزایش می‌یابد و ثالثاً دامها غذای کمتری در دسترس خواهند داشت و در نتیجه لاغرتر از دامهای مجتمع در گله‌های ۶۰۰ راسی خواهند شد.

- افزایش مزد چوپان اثر مستقیم در چرای بی‌رویه، کاهش کمی و کیفی گوشت و

شیر دارد:

همچنان که می‌بینیم در این سیستم، یک مسأله اقتصادی، یک مسأله مدیریتی را پیش می‌آورد و این مسأله مدیریتی یک مسأله اکولوژیکی و مسأله اکولوژیکی باز یک مسأله اقتصادی و بالطبع یک مسأله اجتماعی. بعلاوه افزایش مزد چوپان اثرات و نتایج جنبی دیگری هم به همراه دارد.

- پولی شدن مزد چوپان در اکثر مناطق شروع پولی شدن اقتصاد دامداری در تمام زمینه‌ها بوده است. عمده‌ترین نیاز دامدار سنتی به پول در آخر هر ماه، پرداخت مزد چوپانش می‌باشد این امرگاه او را به فروش پیش از موعد بره‌ها و یا فروش بخشی از آذوقه دامی و یا دریافت وام از بانک و شرکتهای تعاونی و ادار می‌کند.

- پولی شدن مزد چوپان باعث شده است تا در اکثر نواحی چوپان دؤم گرفته نشود و به جای او سیستم «گماری» رونق بیشتری داشته باشد. این امر به دامداری لطمه می‌زند چرا که بیشتر کسانی که به «گماری» می‌روند از چوپانی اطلاعی ندارند و در اکثر موارد چون صاحب گوسفندها هستند نمی‌خواهند حرف چوپان اصلی را گوش کنند. در نتیجه اکثر چوپانها حضور آنها را منفی می‌دانند تا مثبت.

- در بسیاری از روستاها برای «گماری» و یا برای خلمه چرانی (چراندن بره‌های تازه به دنیا آمده) از بچه‌ها کمک گرفته می‌شود که هم به دام لطمه وارد می‌شود و هم بخصوص به آموزش بچه‌ها. گویا این مطلب جنبه جهانی دارد به طوری که وقتی مقاله‌ای را درباره به کارگیری بچه‌ها در دامداری کشور مراکش، مطالعه می‌کردم، تصور کردم نویسنده از آنچه در شمال خراسان می‌گذرد کپی برداشته است^۱.

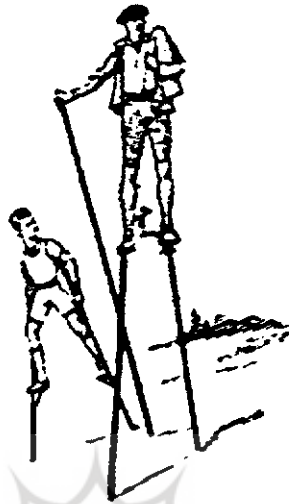
- گرانی مزد چوپان باعث شده تا در مواردی از زنها، در امر چوپانی، استفاده شود. این امر روز بروز در حال گسترش است. می‌بینیم که یک مسأله اقتصادی چگونه باعث شده تا سنت چند هزارساله تقسیم کار بین زن و مرد بشکند. در اکثر نقاط جهان چوپانی کاریست اختصاصاً مردانه ولی این سنت در حال فروپاشی است.

البته زنها به عنوان چوپان دوم و یا گماری مشارکت دارند نه به عنوان چوپان اصلی. در اروپا وقتی با مشکل کمبود چوپان و گرانی مزد او روبرو شدند علاوه بر تغییرات اساسی در دامداری دست به ابتکاراتی زدند. مهمترین این ابتکارات تربیت سگهای کوچک اندام و پاکوتاه مخصوصی است که وظیفه هدایت گله را برعهده دارند. این سگها گوسفندان را به مراتع هدایت می‌کنند و به سلامت به خانه باز می‌گردانند. این مسأله را گزایوه دویلانول در مقاله‌ای مبسوط تشریح کرده است. این کار در ایران شدنی نیست، چون در بیابانهای ما گرگ و حیوانات درنده زیاد است در صورتی که در ممالکی که این تکنیک را به کار می‌برند ابتدا گرگ را از بین برده‌اند. به علاوه کمیت و کیفیت مراتع و دشتهای هموار و صاف اروپا اجازه این کار را می‌دهد در صورتی که این شرایط در ایران وجود ندارد.

اما ابتکار و وسیله دیگری که باید منشأ آن، کشور سوئیس باشد و امروز هم اکثر چوپانهای مناطق ناهموار اروپایی به کار می‌برند، وسیله ایست به نام ECHASSE یا اَشَس یا «چوپا» که یک جفت عصای زیر بغلی چوبی بلند است که ارتفاعش تا ۵ متر نیز می‌رسد. (عکس شماره ۱)

چوپان با استفاده از این وسیله در ارتفاع ۳ یا ۵ متری قرار می‌گیرد و می‌تواند فضای بیشتری را تحت کنترل داشته باشد و سریعتر نیز راه برود. با به کارگیری این وسیله ساده دو

1 - BENCHERIFA, Abdellatif: Gardiennage du troupeau et socialisation de lenfant au maloc, production pastorale et societe Ne 10 pp 85. 89



عکس شماره ۱- چوپا

چوپانها که در شرایط معمول قادر به کنترل بیش از ۶۰۰ راس دام نیستند توانایی کنترل ۲ برابر این تعداد دام را خواهند داشت بدون آن که آنها را جمع کنند و یا طوری رها کنند که از کنترل خارج شوند. در حال حاضر هر ساله در سویس مسابقاتی با شرکت مردان و چوپانانی که از ایشس (ECHASSE) استفاده می کنند برگزار می شود. بازم می بینیم که یک وسیله ساده تکنیکی چگونه موجب تغییرات اجتماعی- اقتصادی اکولوژیکی می شود.

ارائه نمونه ایشس به عنوان مثال است. منظور این نیست که حتماً از این وسیله در ایران استفاده شود و یا قابل استفاده در همه مناطق ایران است. منظور آن است که جوامع دیگر بر اثر فشار، ابزارهای ساده ای را جستجو کرده و یافته اند. جامعه ایلی و دامداران سنتی نیز باید دنبال تغییرات و تحولات و پیدایش ابزارهای تکنیکی ساده و کم خرج باشند. بویژه این ابتکارات می بایست درونزا باشد چه در سنوات اخیر اکثر تحولات ایجاد شده و ابزارهای کار گرفته شده توسط جامعه ایلی از سوی جامعه شهری به آن تحمیل شده است.

خلاصه آن که افزایش مزد چوپان یکی از عللی است که دامداری سنتی را متزلزل کرده است. زمان آن است که ابتکاراتی در این زمینه به عمل آید و یک سری ابزار ساده به کار برده شده و رایج شود و یک سری قوانین عرفی رایج بین ایلات و عشایر نیز از سوی

ریز حقوق چوبانانی که

شماره	مهر و مستاد	ارتفاع	تاریخ کوفش چوپان	دوره شیردوشی ارضل چهار تا نیمه سال	از نیمه تابستان تا نیمه پائیز	دوره دیش از نیمه پاییز تا بهار	ملاحظات
۱-	برده	۱۶۰۰	اول مرداد	چشمه ها شیر تمام ماهها	۲ کیلو گندم به از او هر رأس گوشه	دو یک برای هر رأس در سال ۳۵۷۰ ریال ۵۰۰۰ ریال ۱۳۵۸	
۲-	سوزان	۱۳۵۰	توروز	چشمه ها شیر	۱ کیلو گندم به از او هر رأس	دو یک برسیای ساده ها برای دو چوپان ۵۰۰۰/۱۳۵۸ ریال	
۳-	خشت	۱۳۵۰	۱۵ مرداد	چشمه ها شیر از ۲۵ (پولی) ۱۳۵۷ ماهیان ۱۵۰۰۰ ریال چوپان و ۱۵۰۰۰ ریال میناک	۲ کیلو گندم به از او هر رأس	دو یک برسیای ساده ها برای دو چوپان	
۴-	ریگ قلعه	۱۶۰۰	۱۳ فروردین	چشمه ها شیر	۱/۵ کیلو گندم به از او هر رأس	۲/۵ برده و بزغاله برای هر چوپان	
۵-	قنده شاهوردی	۱۵۵۰	۱۳ فروردین	چشمه ها شیر	۳ کیلو گندم ۱۱ ریال برای هر رأس ارضل ۱۴۸۸ ریال ۵ کیلو چوپان ۱۵۰۰۰ ریال	دو یک برسیای ساده ها	
۶-	سرورد	۱۶۵۰	۱۳ فروردین	چشمه ها شیر	تا سال ۱۳۵۵ ۳ کیلو گندم و زاین سال پول ۵۸۰۰۰ ریال برای هر چوپان در تمام دوره	دو یک برسیای ساده ها	
۷-	آل	۱۶۰۰	اول مرداد	چشمه ها شیر	۳ کیلو گندم ۲۵۸۵ ریال پول در سال ۱۵۰۰۰/۲۱۳۵۸ ریال	۴۵ رأس برده (نیت)	
۸-	بزمیج	۱۶۵۰	توروز	چشمه ها نقد شیر ۱۵۰ رأس	۴۵ کیلو گندم (نیت)	۴۵ رأس ارضل ۳۵۰۰-۳۵۰۰ رأس	
۹-	گورو	۱۶۰۰	اول مرداد	چشمه ها شیر	۲ کیلو گندم	دو یک برسیای ساده ها	
۱۰-	پلقر	۱۶۰۰	۱۵ مرداد	چشمه ها شیر	۱ کیلو گندم ۴ کیلو چوپان یک ریال برای هر سه رأس در سال ۱۳۴۷-۵۰ ریال به جائز یک ریال	دو یک برسیای ساده ها	
۱۱-	سبج	۱۶۰۰	۱۵ مرداد	چشمه ها شیر	۱/۵ کیلو گندم ۱/۵ کیلو چوپان	دو یک از برده ها	
۱۲-	نیشابورک	۸۰۰	توروز	چشمه ها شیر	پول سال ۱۳۵۸ ۱۳۵۸/۱۰۰۰ ریال	دو یک برسیای ساده ها در سال ۱۳۵۸-۱۵۰۰۰ ریال	
۱۳-	سارنگ	۱۶۰۰	اول مرداد	چشمه ها شیر	۲ کیلو گندم ۴ یک کیلو چوپان سال ۵۰ کیلو گندم	دو یک برسیای ساده ها	
۱۴-	زرب	۱۵۰۰	اول شهریور	چشمه ها شیر	پول نقد در سال ۱۳۵۸-۳۵۰ ریال برای هر رأس	دو یک برسیای ساده ها در سال ۱۳۵۸-۳۰۰۰۰ ریال	
۱۵-	کوشک گراد	۱۶۰۰	اول شهریور	چشمه ها شیر	پول نقد در سال ۱۳۵۸-۲۵۰ ریال برای هر رأس	دو یک برده ها	
۱۶-	فرسو	۱۶۵۰	اول مرداد	چشمه ها شیر	پول نقد سال ۱۳۵۸ ۵۰۰ ریال هر رأس	دو یک برسیای ساده ها	
۱۷-	گوشکی	۱۶۵۰	اول مرداد	چشمه ها شیر	پول نقد در سال ۱۳۵۸ ۴۰۰ ریال هر رأس	دو یک برده ها در سال ۱۳۵۸-۸۰۰۰۰ ریال	
۱۸-	عبارت	۱۵۰۰	۱۵ مرداد	چشمه ها شیر ۵۶ ریال	پول نقد در سال ۱۳۵۸-۱۱۰۰۰ ریال در ماه	دو یک برده ها	
۱۹-	جنگ	۱۶۰۰	اول مرداد	چشمه ها شیر	پول نقد در سال ۱۳۵۸ ۸۰۰ ریال برای هر رأس	دو یک برده ها	
۲۰-	لایق نو	۸۵۰	۱۳ فروردین	چشمه ها شیر	پول نقد در سال ۱۳۵۸ ۸۰۰۰ ریال در ماه	حقیق پول نقد	
۲۱-	زادین	۲۴۵۰	توروز	چشمه ها شیر	پول نقد ۱۳۵۷ بین ۸۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ در ماه		
۲۲-	بیرک سفلی	۱۷۵۰	۱۳ فروردین	چشمه ها شیر	پول نقد در سال ۱۳۵۸ ۱۱۰۰۰ ریال در ماه	در سال ۱۳۵۸ بین ۱۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰ ریال در ماه	
۲۳-	کوشک خانه	۱۶۰۰	۱۳ فروردین	چشمه ها شیر	پول نقد	در سال ۱۳۵۸ بین ۱۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰ ریال در ماه	
۲۴-	قند نو	۱۵۵۰	اول مرداد	چشمه ها شیر	پول نقد	در سال ۱۳۵۸ ۸۰۰۰ ریال در ماه	
۲۵-	ناری	۸۵۰	توروز	شیر نقد و توروز چشمه در تمام طول دوره شیردوشی	-	دو یک از مصلحت رأس در سال ۱۳۵۸-۱۵۰۰۰ ریال چوپان و ۱۰۰۰۰ ریال میناک	
۲۶-	میرنگ	۱۶۰۰	۱۳ فروردین	پول نقد	در سال ۱۳۵۸ ۴۰۰۰۰ ریال برای عین دوره	دو یک از رأس	
۲۷-	کاهریک	۷۵۰	۱۳ فروردین	پول نقد	در سال ۱۳۵۸ ۱۰۰۰۰ ریال چوپان ۳۰۰ ریال میناک	دو یک برده ها برای چوپان و ۳۰۰ رأس برای میناک	
۲۸-	بوزغاله	۶۰۰	توروز	پول نقد	در سال ۱۳۵۸ ۱۰۰۰۰ ریال چوپان ۳۰۰۰۰ ریال میناک برای تمام دوره	تا سال ۴۰۰۰ ریال و بزغاله چوپان و رأس میناک از سال ۵۵۰۰ رأس	
۲۹-	چشمه	۵۰۰	۱۳ فروردین	پول نقد	در سال ۲۰۰۰۰ ریال برای تمام دوره	دو یک از برده ها و بزغاله ها	
۳۰-	اوننگ ساری	۶۰۰	اول اردیبهشت	پول نقد	در سال ۱۰۰۰۰ ریال برای تمام دوره	دو یک از برده ها و بزغاله ها	
۳۱-	چاهک	۶۰۰	۱۳ فروردین	پول نقد	در سال ۵۸۰۰۰ ریال چوپان و ۵۰۰۰۰ ریال میناک	دو یک برسیای حیوانات ساده	
۳۲-	انخله	۱۶۰۰	۲۰ فروردین	پول نقد سال ۵۰۰۰/۵۸ ریال	برای هر چوپان در طول دو دوره	دو یک برسیای حیوانات ساده	
۳۳-	چندر	۱۶۸۰	۲۰ فروردین	پول نقد یک روز چشمه شیر	در سال ۱۳۵۸ ۸۰۰۰/۱۰۰۰ ریال	پول نقد برای هر چوپان	
۳۴-	گند جن	۱۶۵۰	۳ فروردین	پول نقد در سال ۱۳۵۸	۱۰۰۰۰ ریال در ماه برای چوپان و ۱۰۰۰۰ ریال میناک یک روز چشمه شیر		
۳۵-	قند و	۲۴۵۰	توروز	پول نقد در سال ۱۳۵۸	۱۰۰۰۰ ریال چوپان و ۸۰۰۰۰ ریال میناک		

بیمه کرج نشینان کارمی کنند (۱۳۵۸)

مرد چلو	تاریخ و اعتبار	قد	کفش و بند	چرخ قوه	سنگ	انواع و وسایل مربوطه	حیوان شخصی بهر پرداخت مرد چوبانی
	بین ۴۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰			بیمه ارباب	بیمه ارباب	ارباب	تا ۴۰ رأس
			کفش و بند بیمه ارباب	»	»	چوبان	
	۱۵۰۰۰ ریال		»	»	»	چوبان	تا ۳۰ رأس
			»	»	»	»	تا ۴۵ رأس
			»	»	»	»	تا ۲۰ رأس
	در سال ۱۳۵۸ بین ۴۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰		»	»	»	»	تا ۲۵ رأس
	در سال ۵۸ بین ۴۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ ریال			»	»	»	تا ۴۰ رأس
			بیمه ارباب	»	»	»	تا ۲۰ رأس
			»	»	»	»	تا ۱۵ رأس
			»	»	»	»	تا ۵۰ رأس
			»	»	»	بیمه چوبانی اولی ارباب و خارج از بیمه	تا ۱۵ رأس
	در سال ۱۳۵۸ - ۲۰۰/۰۰۰ ریال		بیمه ارباب	»	»	بیمه ارباب	تا ۲۰ رأس
				»	»	بیمه چوبان	تا ۵۰ رأس
	در سال ۱۳۵۸ - ۶۰۰۰۰ ریال			»	»	بیمه ارباب	تا ۲۵ رأس
	سال ۱۳۵۸ بین ۴۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ ریال		بیمه ارباب	»	»	بیمه چوبان	تا ۲۰ رأس
			کفش و بند بیمه ارباب	»	»	»	تا ۲۰ رأس
			بیمه ارباب	»	»	»	تا ۲۰ رأس
	در سال ۱۳۵۸ - حقوق یک ماه چلو		بیمه ارباب	»	»	»	تا ۲۰ رأس تا ۳۰ تاریخ ۱۳۵۰ از این تاریخ ۳۰ رأس
			بیمه ارباب	»	»	»	تا ۴۰ رأس از ۵۸ هیچ
				»	»	»	تا ۵۰ رأس
			بیمه ارباب	»	»	»	هیچ
			بیمه ارباب	»	»	»	هیچ
			»	»	»	»	هیچ
			»	»	»	»	هیچ
			»	»	»	»	هیچ
			بیمه ارباب	بیمه ارباب	بیمه ارباب	بیمه چوبان	هیچ
	بین ۴۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ ریال			»	»	»	تا ۲۰ رأس
	تا ۵۰۰۰۰ ریال			»	»	»	تا ۲۰ رأس
	تا ۵۰۰۰۰ ریال			»	»	»	تا ۵۰ رأس
				»	»	»	تا ۲۰ رأس
				»	»	»	تا ۲۰ رأس
				»	»	بیمه ارباب	تا ۱۵ رأس
				»	»	بیمه ارباب	تا ۱۵ رأس
	تا ۳۰۰۰۰ ریال			»	»	»	تا ۲۰ رأس
	تا ۵۰۰۰۰ ریال		کفش - ۸۰ کیلوگرم	»	»	بیمه ارباب	تا ۲۰ رأس
	تا ۵۰۰۰۰ ریال		کفش - بند بیمه ارباب	»	»	»	هیچ
	تا ۲۰۰۰۰ ریال			»	»	بیمه چوبان	هیچ
	تا ۵۰۰۰۰ ریال	هر چوبان ۸۰ کیلوگرم در ماه		»	»	بیمه ارباب	هیچ

نام طوایف	تاریخ استخدام چوپان	دستمزد	خوراک	پوشاک	چراغ قوه	سگ	الاغ
توپکانلو	۱۰ اردیبهشت یا اول خرداد	شیر کلیه دامها در روزهای جمعه بطور سنتی: پول نقد در سال ۱۳۵۴ بین ۱۵,۰۰۰ ریال تا ۱۷,۰۰۰ ریال در هر ماه	به عهده مالک گله	کفش و بالاپوش تعدین	به عهده مالک گله	به عهده مالک گله	به عهده مالک گله
ملوانلو	۱۰ اردیبهشت و اول مهر	شیر کلیه دامها در روزهای جمعه بطور سنتی: پول نقد	۱/۲۰ بره ها و ۱/۱۰ بزغاله ها				
بروانلو	اول فروردین و ۱۵ مرداد	شیر کلیه دامها در روزهای جمعه با اضافه مصرف شیر ۴ رأس بز برای هرنفر چوپان بطور روزانه. بطور سنتی: پول نقد. در سال ۱۳۴۹: ۲۰۰۰ ریال در هر ماه برای چوپان ۱۷۰۰۰ ریال در هر ماه برای «میلک» در سال ۱۳۵۸: ۱۵۰۰۰ ریال برای هر کدام در ماه	۳۳ کیلو ۷۵۰ گرم آرد برای یکساعت با اضافه ۷۵ گرم چای با اضافه ۳ کیلو قند برای هر چوپان				
قنچکانلو قاجکانلو	۱۰ اردیبهشت	بطور سنتی: پول نقد. در سال ۱۳۵۸: بین ۱۲,۰۰۰ تا ۱۵,۰۰۰ ریال در ماه.	به عهده مالک گله				
بادلانلو	۱۰ اردیبهشت و اول مهر	بطور سنتی: پول نقد. در سال ۱۳۵۸: بین ۱۲,۰۰۰ تا ۱۵,۰۰۰ ریال در ماه					
کرد هشت مرخی	اول خرداد	بطور سنتی: پول نقد. در سال ۱۳۵۸: ۲۰,۰۰۰ ریال در هر ماه برای چوپان ۱۷,۰۰۰ ریال در هر ماه برای میلک					
قلی بانلو	۱۰ اردیبهشت	بطور سنتی: پول نقد. در سال ۱۳۵۸: ۲۰,۰۰۰ ریال در هر ماه برای چوپان ۱۷,۰۰۰ ریال در هر ماه برای میلک					
باجکانلو	۱۰ اردیبهشت که از سال ۱۳۵۰ اول خرداد	بطور سنتی: پول نقد. در سال ۱۳۵۸: ۲۲,۰۰۰ ریال در هر ماه برای چوپان ۲۰,۰۰۰ ریال در هر ماه برای میلک					
بریمانلو	۱۰ اردیبهشت و از سال ۱۳۵۰ اول خرداد	بطور سنتی: پول نقد. در سال ۱۳۵۸: ۲۵,۰۰۰ ریال در هر ماه برای چوپان ۲۱,۰۰۰ ریال در هر ماه برای میلک					
قهرمانلو	۱۰ اردیبهشت و از سال ۱۳۵۰ اول خرداد	بطور سنتی پول نقد. در سال ۱۳۳۰: مبلغ ۹۰۰ ریال در ماه ۱۳۵۰: مبلغ ۳,۰۰۰ ریال در ماه ۱۳۵۸: مبلغ ۲۵,۰۰۰ ریال در ماه برای چوپان مبلغ ۲۰,۰۰۰ ریال در ماه برای میلک					

دادگستری مورد قبول واقع شود تا دامدار احساس امنیت کرده و کارش اقتصادی باشد. چوپان احساس راحتی و کیفیت و کمیت گوشت و شیر و روغن، پشم و پوست درحدی که مربوط به کار چوپان است بهبود یابد و تاحدی نیز جلوی چرای بی رویه گرفته شده و مراتع بیش از این به وسیله سم دامها کوبیده نشود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی